

توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی بعنوان یک الویت دیپلماتیک در سیاست خارجی چین پدیده ای مربوط به دوره رفورم است. و در واقع با آغاز دوره رفورم است که توسعه اقتصادی به عنوان الویتی والا در دستور کار قرار گرفت.^(۲۷) دوره ای که پس از درگذشت مائو آغاز شد. در دوره شائو پینگ چین وارد یک دگرگونی بزرگ شد. شائو پینگ قویا از این ایده که محک صحت و سقم سیاست های چین باید «واقعیات بیرونی» باشد دفاع کرد. وی در سخنرانی های رسمی اولیه اش در مقام رهبری حزب کمونیست خلق چین بیان داشت که برای تشخیص درستی خط مشی های سیاسی باید به زندگی روزمره مردم و نه رویه و یا رهنمودهای مائو رهبر انقلاب چین رجوع نماییم. وی هم چنین در ۱۹۹۲ اظهار داشت که برخلاف ارزیابی های گذشته، جنگ و انقلاب مشخصه اوضاع بین المللی نیست. و «فقط توسعه است که معنای واقعی دارد».^(۲۸) و به بیان ون جیاپائو: «توسعه کلام آخر است و نه تنها حلال مسائل داخلی است بلکه اساسی برای تقویت دیپلماسی چین است.»^(۲۹) بر این اساس در طول سه دهه گذشته فراهم نمودن شرایط حیاتی برای توسعه اقتصادی به هدف اصلی سیاست خارجی چین تبدیل شده است. تلاش چین برای به حداقل رسانیدن تهدیدات پیرامونی در محیط آسیای شمال و جنوب شرقی، آسیای جنوبی و مرکزی تحت تاثیر غلبه منطق اقتصادی بر سیاست خارجی چین بوده است. تا چین بتواند منابع ملی اش را صرف توسعه همه جانبه کشور نماید. هم اکنون پیشبرد توسعه کشور برای حفظ مشروعیت و اعتبار حزب

کمونیسست حیاتی محسوب می شود خروج چین از انزوای بین المللی و گسترش روابطش با جهان بیرونی تحت تاثیر منطق قدرتمند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. حکومت چین دریافته است که موفقیت اقتصاد چین مستلزم تفکری جهانی است. سیاست خارجی چین معطوف به بسط دسترسی به بازارها، منابع، تکنولوژی و سرمایه های خارجی است. دیپلماسی چین به حفظ روابط دو جانبه چین با دیگر دولتها به منظور کسب اطمینان از دسترسی به منابع حیاتی رشد اقتصادی چین معطوف است. دیپلماسی نوین اقتصادی بالاترین الویت سیاست خارجی چین است. دیپلماسی چین منحصر به حفظ حاکمیت چین، امنیت منطقه ای و وضعیت بین المللی نیست که فراتر از آن تاکید بزرگ بر کمک به توسعه داخلی است. سو جیانامین دیپلمات چین در ایالات متحده در این ارتباط بیان داشته است که پنجاه سال پیش گفتگوی دیپلماتیک در مورد اقتصاد بی ربط می نمود و امروزه اگر دیپلمات ها از اقتصاد نگویند موضوعی مضحک اتخاذ نموده اند^(۳۰). حکومت چین باور دارد که جهانی شدن اقتصاد شکل کنش بین المللی را دگرگون کرده است؛ جهانی شدن اهمیت قدرت اقتصادی را افزایش داده است. و شکل روابط قدرت های بزرگ را تغییر داده است بر این اساس سیاست قدرت با تاکید بر قابلیت های تسلیحاتی و رقابت امنیتی سبب انحراف منابع ملی کشورها و نهایتا تضعیف جایگاه بین المللی آنها می شود. بر این اساس چین به دهه های پیش رو به عنوان « فرصتی استرژیک» برای توسعه اقتصادی می نگرد و سیاست خارجی چین بر توسعه اقتصادی و اجتماعی چین معطوف شده است. سیاست خارجی چین قویا تحت

تأثیر نیاز چین به بازارها برای صادرات سالیانه بیش از یک و نیم تریلیون دلار کالا و اخذ سرمایه ها و تکنولوژیهای پیشرفته تنظیم می شود. دسترسی به بازارها، تنوع بخشی به منابع انرژی های وارداتی و مواد کانی مولفه هایی مهم در روابط دوجانبه چین و کشورهای آسیای مرکزی، خاورمیانه، آفریقا و امریکای لاتین است. و صادرات سالیانه بیش از هشتصد میلیارد دلار کالا به ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن بر سیاست خارجی چین نسبت به قدرت های بزرگ تأثیر بسزایی دارد. بیان هوجین تائودر ۲۰۰۸ در خصوص ضرورت تداوم پیوند چین و جامعه جهانی به منظور شکوفایی بیشتر چین - در اوج بحران مالی بین المللی که به این کشور نیز سرایت کرده بود - بیانگر درک حکومت چین از اهمیت مشارکت چین در امور بین المللی به منظور توسعه داخلی است.^(۳۱) و سیاست خارجی چین بویژه در حوزه جنوب و شرق آسیا برای رفع سو برداشت ها^۱ از نیات و مقاصد چین دستور کارهایی عملی اتخاذ کرده است از جمله برگزاری اجلاس های سالیانه، تاسیس نهادهای منطقه ای، تلاش برای حل و فصل اختلافات مرزی، تا مانع رشد تنش ها و هم چنین موفقیت ایالات متحده در تحدید نفوذ این کشور شود. تا بتواند با موفقیت توسعه داخلی را پیش ببرد.

¹ -Misperceptions

برگرفته از کتاب چشم انداز سیاست خارجی چین، سجاد بهرامی مقدم، انتشارات تمدن پارس، ۱۳۹۱.